



سید محمد
سادات اخوی



بازی بازی به نام شد

مؤلف: سید محمد سادات

مدیر هنری: سعید دین پور

تصویر ساز: سعید بهداد

ویراستار: کتایون رجیبی راد

صفحه آرا: زهرا وزیری

چاپ اول: ۱۳۹۱/ تهران/ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۶۶-۱-۱

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

م امام حسین، خ صفای غربی، کوی سلیمانی، کوی سلیمانی ۲، روبروی
بن بست توکلی، پ ۱ | تلفن: ۰۹۱۲۷۶۲۲۵۹۴ | ۷۷۶۰۴۹۹۰ | ۳۳۲۵۰۵۷۴
www.nasimapub.com | ۳۳۷۹۰۳۲۴ | فکس:
info@nasimapub.com | katayoon1@gmail.com
پخش ققنوس: ۰۸۶۴۰۶۶۴۰ | پخش ترنج: ۰۲۰۶۶۹۷۹

سرشناسه : سادات اخوی، محمد، ۱۳۵۲
عنوان : واکم پندیاور : یازی یازی یا دم شیر
سند : سادات اخوی،
ملاحظات نشر : تهران : نسیم، ۱۳۹۱.
نسخه : ۷۲ ص : مصور،
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۶۶-۱
وقایت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : کرایه (آیات)
رده بندی کنگره : ۷۸-۱۳۹۱ IR
رده بندی دیویی : ۲۹۸۸
شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۴۲۵۸

۱۳

سایه‌های پشت سرم را نگاه نمی‌کردم.
آرزو می‌کردم ای کاش بیابان پیش رویم، نسیم
شرجی دریا را سخاوتمندانه‌تر نصیبم می‌کرد تا
دانه‌های درشت عرق پیشانی‌ام، سینه به نسیم
می‌سپردند...

۱۵

دسته‌های کوچک شمع را می‌بینی که چگونه
ایستاده‌اند...؟
بر تا پایشان سپرد است و فتیله‌های بیرون آمده
آن‌ها سبزی و سبوق سوختن، پر کرده است

۱۷

وقتی از غروب به‌سوی شهر می‌آمدم
و نگاهم با نگاه زخمی پند می‌تابید و
دیوارهای گلی گِره می‌خورده‌است نگر بودم.

۱۹

از وقتی همایون آبدانایی، شروع کرد به
کردن کتاب‌های کتابخانه کوچکش، همه بچه‌ها
فهمیدند که می‌خواهد کتاب‌هایش را امانت بدهد.

۲۱

برادرزاده حاج‌بابا، زمین‌وزمان را به‌هم دوخته بود و
توانسته بود پول دوا و درمان اسبشو جور کند.
مسابقه سوارکاری داشت شروع می‌شد و برادرزاده
حاج‌بابا، وقت کمی برای رسیدن به مسابقه داشت

۲۳

گمان کنم تا یکی دو ساعت دیگر، شب بشود.
این، یعنی همه‌چیز تمام خواهد شد.
غبار هم خواهد نشست.

۲۷

باید تماش کن.
این، دیگر با همه وقت‌ها متفاوت است.
بهانه‌ای برای ناشر ندارم.

۲۹

سلام عزیزم!!
به این قوی، این، آخرین نامه‌ای است که برایت
نویسم. در زندگی با تو را ادامه نمی‌دهم
و نمی‌توانم به روزهای سخت و تلخ پیش هم
برگردم.

۳۳

خود را نمی‌توانی نکل!!
این بهار نیست که با سرم آمده...
یادم نمی‌ره دو سال پیش که همه امید و شوق را
رو گرفتم و برای کنکور اسم بردی کردم.

۳۵

اگه به خودم بود که هیچ وقت این جا رو برای
نشستن انتخاب نمی کردم...
جایی که مدام حرفای تندوتیز بشنوی و نتونی
جواب بدی...
تازه اگه بخوای جواب بدی هم چقدر...؟

۳۹

اگه از من بپرسین، این جا رو نه دنیا می‌دونم...
از نظر من، نه دنیا جاییه که آدمای خوب زندگی
می‌کنن... جایی که آدما و درختا و حیوونا، ازاری
به هم نمی‌رسونن و آدما، هوای درختا و حیوونا
رو دارن...

۴۱

شرمندهم به خدا. هیچی ندارم بگم.
گاهی که با قوم و خویشا جمع می‌شیم و سر درد
دلمون وامی‌شه...

۴۵

از کدوم دردم بگم که همه رو گفته باشم؟!
آخه بابا، من که خودم با چشمای خودم دیده‌م
کدوم بزرگ قاشق چنگالای جهیزیه خواهرم رو
بزمی دادم و هی این‌ور و اون‌ور می‌کردن
تا بچینن...

۴۷

یادمه بابا، که گفته بودی بهم یکی از همکاری
بابا... یکی دیگه از همکاری بابا اومد و درباره
اون یکی صحبت کرد، بعد از صحبت کرد...
اگه شما بگین بابا، من تا حدی که زدم نزد...

۵۱

نصف دعوای بابا و مامان، سر فام سونه...
یعنی اگه فقط سرزندای فامیلی باشه و حرفای
بمدشو از خونه ما بگیرین، همه دعوای خونه ما،
تموم می‌شه و خاطره خوش دیلو باز دینا می‌مونه...

۵۳

این که اصلت از مُرداب باشه هم نمی‌تونه ایندهت
رو خراب کنه... تو زندگی همه ادما انقدر فرصت
هست که خدا بدونه...
می‌تونی با هزار تا فوتوفن ساده معنوی، کاری کنی
که آدمای خوب این دنیا هم موفق نشده باشن...

۵۷

این جوریه که من وایسادهم، هر آدمی که رد
می‌شه، خودش رو پیش من کوچیک می‌بینه...
کوچیک چیه، ناچیز!... بگین: حقیر!

۵۹



این که دشت و کوهستان، چشم‌نوازن...
این که دریا با موج‌های روزی آرام یا توفانی‌ش
باز زیباست...
این که برف‌بارون، به‌خس خوب و دلچسب به
آدما می‌دن. برای اینه که «من» هستم.

۶۳



همینه عزیز من...
همینه جان من!
مین جور می‌نگاد نکن که انگار تقصیر منه...

۶۵



می‌دونم چقدر فته که این ماجرا دلم سنگین
شده... با صدا دستمال هم پاک نمی‌شه...
شده یه لکه بزرگ و خسته روی دلم...

۶۹



با سلام به معلم عزیز و مهربان و خسته‌ناشید به
همه کارکنان سخت‌کوش مدرسه
وقتی که معلم عزیزمان موضوعی به این زیبایی
را به ما دادند...

۷۱



با سلام به معلم عزیز و مهربان و خسته‌ناشید به
همه کارکنان سخت‌کوش مدرسه
وقتی که معلم عزیزمان موضوعی به این زیبایی
را به ما دادند...
تلاش کردیم تا با جستجو و پرسش و پاسخ با
بزرگترهایمان، تخیل دوران کودکی را توصیف
کنیم اما بزرگترهایمان...